

بسم الله الرحمن الرحيم

و اياه نستعين

نماد و اسطوره

۱. نماد به دو قسم حقیقی و اعتباری تقسیم می‌شود. از موجود حقیقی به صورت نماد اعتباری می‌توان استفاده کرد؛ یعنی نماد اعتباری می‌تواند وصف موجود حقیقی باشد، و لکن موجود اعتباری نمادی حقیقی نمی‌تواند باشد؛ زیرا نماد حقیقی امری تکوینی است و امر تکوینی، هرگز وصف موجود اعتباری و بی‌حقیقت نمی‌گردد. در مورد نمادها توجه به دو نکته لازم است:

اول، پرهیز از به کارگیری نمادهای اعتباری در براهین عقلی.

دوم، امتیاز گذاردن بین دو جنبه اعتباری و حقیقی موجود حقیقی که به صورت نمادی اعتباری موردنظر قرار می‌گیرد؛ زیرا جنبه واقعی و حقیقی شیء در جنبه اعتباری آن دخالت ندارد و به همین دلیل، با آنکه جنبه واقعی اشیاء به اعتبارات مختلف دگرگون نمی‌شود، ممکن است يك موجود حقیقی در نزد دو گروه از دو حیثیت اعتباری نمادین که مخالف با یکدیگر هستند، برخوردار گردد.

۲. نماد اعتباری از قلمرو اعتبار معتبران تجاوز نمی‌کند و با اختلاف

اعتبار دگرگون می‌شود؛ مانند زبان، پرچم، تابلو. نماد حقیقی، همواره متبوع واقع می‌شود؛ نه تابع؛ نظیر نماد بودن چمن نسبت به آب و....

نماد حقیقی گاهی در اثر گوهر هستی خویش است و زمانی بر اثر وصف خاص تکوینی خود. در صورت اول، شیء نمادین همواره نشانه است و هرگز دگرگونی اوصاف او زمینه زوال جنبه نمادین آن را فراهم نمی‌آورد؛ برخلاف صورت دوم که با تغییر وصف، سِمَت نماد بودن او نیز دگرگون می‌شود؛ مانند دگرگونی و پژمردگی چمن و تبدل آن به صورت خاك و نظیر آن؛ زیرا چمن در این حال هرگز نشانه آب نیست.

۳. جهان امکان از دیدگاه موحد، نماد حقیقی ذاتی است؛ نه وصفی؛ یعنی تمام ذرات در تمام حالات نشانه جمال یا جلال حق هستند و تحول اوصاف نیز نمونه تحول اراده خداوند است؛ یعنی هیچ حالی برای هیچ موجودی فرض نمی‌شود که آن موجود در گوهر ذات خود نماد حق نبوده، یا دگرگونی وصف آن نماد حقیقی نسبت به تحول اراده خدا نباشد.

۴. هر موجودی که از کمالهای بیشتر برخوردار باشد، نمادی کامل‌تر از نمونه‌های دیگر است، تا برسد به کون جامع (انسان کامل) که کامل‌ترین نمادها است؛ «ما لله آية اكبر مني»^۱.

۵. نمادهای متقابل؛ گرچه لازمه نماد امکانی، آن است که از خود هیچ استقلال نداشته باشد و از این جهت، هستی در حکمت متعالیه به دو قسم منقسم است: اول آنکه ذات محض و نفس صرف است، بدون هیچ‌گونه

ارتباط به غیر، مانند واجب تعالی دوم آنکه ربط محض و نفس پیوند است، بدون هیچ‌گونه ذات و نفس، مانند وجودهای امکانی و تعبیر به «ذات هی عین الربط» در مورد این قسم، خالی از تسامح نیست، بلکه «لا ذات للموجود الفقری»، پس موجود یا ذات محض است یا ربط صرف، ولی لازمه حقیقتِ حکایت و ارائه آن نیست که موجود حاکی سهمی از استقلال نداشته باشد؛ بلکه گاهی موجود مستقل آئینه غیرمستقل قرار می‌گیرد؛ چنان‌که حق تعالی مرآت جهان امکان می‌گردد و آنچه در شرح فصوص و... راجع به «المؤمن مرآة المؤمن»^۲ آمده است، ناظر به همین بخش است؛ زیرا یکی از اسمای حسناى حق، مؤمن است.

۶. موانع بینش نمادهای تکوینی در نظر قرآن، غبار غیر دیدن و گردِ گردِ دیگران گشتن است که از آن به عنوان «رین» یاد شده است؛ ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۳.

۷. حجاب کثرت، نه تنها رین دل بوده، او را از شهود حق باز می‌دارد، بلکه زمینه وسوسه ابلیسِ درونی و بیرونی شده، موجب می‌شود تا حقایق به صورت اساطیر و اساطیر به چهره حقایق ترسیم گردد و آنچه از کفر پیشگان رسیده است، گویای همین واقعیت است؛ ﴿... إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^۴؛ چنان‌که قرآن کریم همواره باورهای باطل آنها را سراب می‌داند.

۲ - بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۶۸.

۳ - سوره مطفین، آیه ۱۴.

۴ - سوره انعام، آیه ۲۵.

۸. آنانکه از نظر جامعه‌شناسی، عصر اسطوره را قبل از دوره مذهب و آن را قبل از عصر فلسفه و آن را قبل از مرحله علم پنداشتند، برای تحجّر اسطوره‌گرایان عصر علم که نمونه بارز آن خود صاحب‌نظران علمی‌اند، پاسخ قابل توجهی ندارند و بررسی اوضاع کنونی (عصر علم) نشانه تهاجم فراوان به سوی اسطوره‌های تہی از هرگونه حقیقت است و زورمداران ستم‌پیشه نیز از حمایت آن اسطوره‌ها دریغ نمی‌ورزند؛ بلکه تبلیغات مستمر آنها نشانه رواج بازار افسانه‌سازان است.

جوادی آملی

